



روزنامه علم

پانزدهم ژانویه ماه فرانسه ۱۷۹۱ مسیحی  
هر کس اخبار و اطلاعات علمی در دارالطباعة ما بوی  
بفرستد درین روز نامه باسم خود او نوشته خواهد  
شد

علوم غالبه گردیده اند مثل خود حقیر با آنکه از سایر پست تر است حتی  
شعبه از فنون و علوم از درجات مختلفه ریاضی و هندسی در سر گفته  
و در اکثر شعبه ریاضی و هندسه و نجوم و طبیعی کتب مختلفه ترجمه و تالیف  
نموده که چنانچه یاد آور و منتشر گشته اند و هکذا سایر معالین و اجزای آن  
مدرس از رئیس و ناظم و اجدان و غیره از تربیت یافتگان این بنای  
عالی مینباشند و تا اکنون قریب پانصد دانشمند نفر شخص تربیت یافته  
از صاحب منصب و طبیب و غیره از اینجا خارج شده بجل آنکه بدون اشراق و  
نزدیک بحقیقت میتوان گفت که این مدرسه را چندین تفاوت با مکتب  
فرنگستان نیست

اما در باب معایب تقویم حقیقت آنچه نوشته اند صحیح است و کمال تحسیر  
و تعجب مینماید جناب ایشان را در اینکه ملتفت این نکات گشته اند  
و اظهار فرموده اند ولی چنان نپندارند که هنوز حقیر با سایر باب المبالغ  
این مملکت ملتفت این فقرات نگشته باشند حالا قریب شش سال پیش  
که از جانب اولیای دولت بد مدت استخراج و انتشار تقویم بیعت حقیر  
و اگزار شده و هواده در صد آن بوده که بعضی معایب آن بیرون کنند  
چنانچه فرموده اصلاح امور تدبیری است

اما تقویم رقی شیب است بد آنچه در صد خانه های فرنگستان هر ساله  
استخراج میکنند و بطبع میرسانند و از آن بفرانسه لا کونیانس دان میکنند

جواب ابراد اینکه شخص موسوم بحجت وطن بر تقویم گرفته و در روزنامه اختر  
نکاشته از قول بنجم الملك منجم باشی علم حضرت ما بویون و معلم کل علوم ریاضی  
در شماره ۳۳ از روزنامه اختر مورخه پانزدهم ذی القعدة ۱۲۹۴  
صفحه ۴۷ شخص محقق ملقب به (حجت وطن) بعضی عیبها و نقصها بر  
تقویم حقیر گرفته اند اینک در جواب جناب ایشان عرض میکنم

اولا اینکه مرقوم فرموده اند که (بجز مدرسه هاشمی که برای تحصیل مقدمات  
و قدیمی علم فقه و اصول هیچ علمی در ایران بطور مرتب و مقنن و واج ندان  
اری چند مکتب دولتی در طهران یا تبریز برای تحصیل زبانهای خارجه هست  
ولی آنها نیز کوبا در درجه مطلوب نبوده اند) چنین نیست جناب حجت وطن از  
فرادیکه خود اظهار فرموده اند مدتهاست از ایران بیرون تشریف برده و اطلاعی  
درست از حالت کنونی این مملکت ندارند مدارس رسمیه ما که از قدیم بر

بوده معلوم است متعلق مینباشند بعلوم مذهبی ولی از بدو این دولت ابتدا  
مدت و بعد از بنای مدرسه مبارکه دارالفنون علوم غریبه مستدرجا انتشا  
یافته و روی ترقی نهاده امروز درین مدرسه قریب و پست پنجاه نفر  
شاگرد مشغول تحصیل علوم غریبه مختلفه جدید ریاضی و هندسی و توپخانه  
و پیاده نظام و طب و طبیعی و زبانهای خارجه مینباشند و معالین اینجا بعضی  
فرنگ هستند و اکثر ابراه که در فرنگستان تربیت یافته اند یا تربیت اولیای  
دولت بی آنکه محتاج بفرنگستان شوند با استعداد فطری خود قابل معلم

بقیة تاریخ حضرت محمد بن حسن اصفهانی مؤسس و بکار الامر

حکزه بن حسن گوید **باب چهارم** در سباق تواریخ سنوات قطعه من ذکر می از تواریخ اینطا فیه در کتب بنا فتم مکرو ذیج  
چنانکه نوبری در بیج خود گوید و مقدم تواریخ است که بنا نهاده است بران بطلبوس اوساط کواکب میرج التبراد در محطی و آن تاریخ سالی  
کرد آن بخت النصر پادشاه شد در خاک مغرب بعد از تاریخ است که تاون بنا نهاد زین خود را بر آن و آن تاریخ قبل قوس است بعد تاریخ اسکند  
بعد تاریخ انظلبوس و این تاریخ است که جاری کرده است بران بطلبوس در محطی حساب کواکب با پانصد و او گوید تاریخ قبط در کتاب محطی از اول  
سال است که بخت النصر و بخاک مغرب نمود و اول این تاریخ روز چهارشنبه بود در میان تاریخ بخت النصر و تاریخ پزیر پادشاه عجم هزار و سیصد  
و نود و نرسال و سه ماه فارسی است و میان اسکند و پزیر در نخصه در چهار و دو سال و بحساب سزایان نهاد و پست پنجاه و نمر روز میناشد و قبط را  
در قدیم الا بام سلاطینی بوده که آنها را فرغند می کفشد چنانکه سلاطین بنطرا نارده مینامیدند و ملوک یونان را بطالسه همه در گذشتند  
اجناب آنها فراموش شد چنانکه آثار آنها نیز محو و نابود گردیدند حکایتی از آنها ماند که روایت شود و نیز تاریخ کرم موجب عبرت و عتاب گردید و عادت

و اختلافی که دارد در وضع و اسلوب است آنجا با رقاص هندسی منبسطند  
 و اینجا با رقاص نجومی و اضافاتی که دارد از قبیل نظرات و اتصالات کواکب  
 غیر احکام نجوم نیز بکار آید  
 و اما تقویم فارسی آنچه در آن نوشته میشود از احکام و اختیارات پوسه  
 نه بعقیده اینجاست عموم اهالی ایران خاصه اشخاصی که از پادشاهی مملکت  
 دور افتاده اند کمال اعتقاد و اعتماد را با احکام نجوم دارند و این تقویم بزرگ  
 آنها نوشته میشود پس اگر میخواستم بعقیده تربیت فتنگان این زمان تقویم  
 مورد ملامت عامه ناس میباشم و اگر آنچه هر ساله در مقدمه تقویم منبسط  
 ملاحظه فرموده باشند ملتفت میشوند که خود معتقد باین احکام نیستم  
 و از ابتدا در صد آن برآمده ام که عامه مردم را از قواعد هیات و نجوم جدا  
 آگاه نمایم اگر چه آگاهان مملکت بالنسبه امروز بسیار اند و از اکثر علوم  
 با اطلاع مینباشند  
 و اینکه نوشته اند اگر غرض از اظهار اطلاع احکام نجوم است چنین و چنان  
 بنویسند عرض میکنم که اگر غرض افاده بود چرا در علم بی حقیقت بنمودم  
 که بفرمایش ایشان الت مضحکه باشد و چرا خاموش بودم در آن همه علوم حقیقه  
 بدعوه و غریبه که دارا کشته ام جناب محبت طن چنان نینداید که مردم  
 ایران غافل و بی اطلاع مینباشند الحمد لله بهمین توفیق اولیای دولت  
 مدت نزدیک تمام فنون و علوم غریبه امروز در طهران دایر و شایع است  
 و مسئله صحت و بطلان احکام نجوم چیز تازه نیست که بجهت مفسرینستند  
 مانند مسئله حرکت سکون زمین و امثال آنها از چند هزار سال قبل  
 متنازع فییه بوده و برور زمان فهمیدند که نظر دو ستاره را در احوال  
 ساکنان ستاره دیگر هیچ اثر نیست و که زمین را بر سایر سیارات رحمت  
 و امتیاز میفرستد <sup>و</sup> نواب مستطاب زهر علوم در دبستان سال قبل کتابک  
 القاعه را در ابطال احکام نجوم تصنیف فرموده اند

و با وجود این تفصیل نوشتن احکام تقویم نزد ارباب خرد و علما که از علوم و  
 تواریخ آگاه باشند الت مضحکه و مضحکه نخواهد شد بی اشخاصی که اطلاع  
 ایشان منحصر باشد بعضی مقررات مطالب که بمعاشرت و کثرت مرادده افواها  
 استماع نموده اند و چندان طرفت ندارند محض افاده ممکن است در مقام ابراد  
 برانند بالمله حقیر خود در صد تکمیل تقویم و رفع معایب آن بوده و میباشد  
 و انشاء الله بمرور زمان همانطورها که شایسته باشد خواهد شد تقویم  
 سال آینده ۹۵ چهار ماه قبل از وقت با سر شد و در تقویم سال ۹۶  
 انشاء الله بعضی مقررات خواهد شد مطلب جمعی طول کشید عفو  
 خواهند فرمود عبد الغفار

### بیتیه فی الفقه فی الفقه فی الفقه

تاریخ مرض اراء المطبوعه در اصل و قدمت این مرض بسیار مختلف است چنانکه  
 دکتر بل و دکتر کازنا و غیره مدعی بر قدمت آنند و برخی دیگر آنرا صورتی از جفا  
 شمردند و گویند جذام تغییر شکل نموده و بدین صورت بروز نماید و گروهی  
 بر آنند که این مرض جدید الحدوث است و ابتدای حدوث آن را در اوایل سده  
 هزار و چهارم در نو و در چهارم الی هزار و چهارم صد و نود و پنج مسیحی میدانند که  
 با سده هفصد و یازده الی هفصد و دوازده هجری بوده است و برخی بر آنند  
 که این مرض بخود بخود در دنیا پدید آمدن خاصه آن بالشرک فرانس برور کرده  
 و جمعی دیگر میمانند او پدید و غیره کما نشان است که این مرض بواسطه کربته قلم  
 و همراهم او از بنکی دنیا آمده است و استرک در کتاب امراض جایی خود  
 گوید که اصل این مرض از امریکا نیست بعلاوه ثابت مینماید که این مرض بر  
 اطباء بنکه پیش از او خرمانه با نوزدهم مسیحی بودند که تقریباً چهار صد سال  
 قبل ازین باشد بکلی مجهول بود چنانکه قبول نموده اند که جذامی است با تغییر  
 شکل و حال آنکه میتواند بوده باشد و شانس نیز بر این اعتقاد است  
 و از تعداد بقیه که در مقدمه کتاب ثبوتات کوفتی جلدی دکتر کازنا و مطبوعه

## تاریخ حسن بن حسن

درد کارد در امتداد زمان و طول بسیار چنین و شاعر گفته است (المران طول الدهر بیل) و بنامی مثل مانیت جدام) یعنی با نهمین طول  
 زمان راستی میدهد شخص را و فراموشی میآورد برای مردم مثل اینکه جدام فراموش شد (معنی واسطه کواکب سیرج السیر نیست که چون کواکب سیرج  
 عموماً با نظر ساکنان زمین مختلف سیر میکنند یعنی سرعت بطور دارند و در اوقات متساویه درجات متساویه طی مینمایند لهذا قرار میبخشد بر این شد  
 که مقدار حرکت هر کواکب را در مدت معین بر صد معلوم میکنند مثلاً در مدت یکسال و آنرا بر عدد ایام سال قسمت میکنند و خارج قسمت را واسطه  
 کواکب گویند

### باب پنجم

در سباق تواریخ سنوات سراسر این در بغداد در سال هفصد و هشتاد و یک از علما  
 محمود دادیدم که مدعی بود که اسفاد تورات را از حفظ دارد و شنیدم که شاکر دادیدم است که در او ده کتاب زکیت انبیا بنی اسرائیل را میداند  
 و اسامی کتابها ازین قرار است (کتاب بوشع بن نون) (کتاب شفطی) (کتاب شهویل) (کتاب سفر الملوک) (کتاب حکم سلیمان) (کتاب سمیرا)  
 (کتاب قوهلت) (کتاب روث) (کتاب شریب) (کتاب سیرین) (کتاب اتوب) (کتاب جوامع و حکم انبیا و ارمیا و خرقبال و دانیال)

چنان مستفاد میشود که از زمان حضرت موسی تا زمانه یازدهم مسیحی  
ملفت بر بعضی علامات کوفی بدوی بوده اند و در سنه هزار و هشتاد  
و پهل و شش مسیحی مسبولتره در روزنامه طبیحی شرحی مسطور نموده است  
براینکه کوفت موجوده اکنون همان علامات و عوارضات دادد که در زمانه  
سیزدهم مسیحی داشت و در کتابچه اداره احتساب ولت انگلیس و نیز در فصل  
مخصوصه بحفظ الصحه در زمانه یازدهم و سیزدهم مسیحی دستور قاعده  
منضبط است که استدلال میتوان نمود بوجود مرضی از امراض مسبولتره  
و در رد قبول قدمت این مرض کفنگ و بیبار است که اظهارش غیر لازم است  
علاقی حال اگر در قدیم هم بوده در زمانه یازدهم مسیحی و بازشدن اشاعه  
بهم رسانند و بطور بسیار خطر و مملکی بروز نموده که علامات عمومی  
مزاجی آن شد بدتر از علامات موضعی آن بوده و کربنل میگوید که مرض  
کوفت در قدیم بوده بهمین نحو که حال در عصر ما هست ولی خطرناکتر است  
که بسبب سوء علاج بوده باشد نه بسبب خطر در کوفتی و اطباء بزرگوار  
دانشمندان و مؤلفان در این مرض کوفت تا البغات و تصنیفات کثیره  
نباات و فیه شایسته نموده اند که تفصیلاتش موجب طنب است همین قدر  
نکاشته میشود که اول کتابیکه در این مرض برشته تحریر در آمد کتاب فریل  
صاحب بود که در واسطه ساله شانزدهم مسیحی بود و موسوم نموده اینک  
بر لورمان سپان تهذیبک در لاسهیلپس یعنی تاریخ حقیقی و علمی  
کوفت و هم ژول هونتره در این مرض کتابی تالیف نموده که زبانه از حد  
مطبوع طباع دانشمندان این فن است و تصنیفات لان بو و کو بر بیه  
و بر ترا و بدال خالی از تمجید و تحسین نیستند پس بنا برین میتوان استدلال  
نمود که اگر قبل از زمانه شانزدهم شرح و بیان کثیری در باب این مرض نبود  
بدوا و مقدمتا بسیار سخت بلکه متمنع بود کتابی مفصل در این باب نگاشته  
شود و پیشا بوده ولی نه شرح و بسط اکنون با صد سال قبل **بقیه در نهم**

**بقیه نام مسبولین ترجمه شوق شوق شرقین**  
المغیره گوید بعد از آنکه من و مالک کلمات المقوقس را که هر توصیف  
تمجد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ترغیب تحریص بر قبول دین و اطاعت  
آنحضرت بود از جای برخاستیم و گفتیم سلاطین وحشی معتقد بدین محمد  
مباشند با آنکه هیچ ربط و مرابطه میان ایشان نیست از خوایانند ما که  
اقوام و همسایگان او هستیم با و اعتقاد نمینماییم بلکه اگر داخل خانه های ما  
شود و ما را به پیروی خود دعوت کند نمکنیم از او نمکنیم (بموجب و این  
ابوالفضل حضرت رسول ام قبیلہ بنی ثقف رفتند که از ایشان طلب کت نماید و  
انها را بدین اسلام دعوت کند) المغیره گوید پس از آن تمام کلبای  
اسکندر تبه پرداختیم و از رؤسای این کلباها که قبلی با یونانی بودند در  
باب طالبی که متعلق بعلام بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و در  
کتب مسطور میباشد استفسار نمودم از جمله رؤسای کلباها میفرمود  
کشیشی بود قبلی ابوسپاسین نام (ابوسپاسین طایفه سیه و هشتم کلبای  
قبط بود و مدت سیزده سال بطور مخفی دور از محل خلافت خود زندگی  
میکرد که خود را از صدقات ملکیت محفوظ دارد و وقتی بمقام محل کشیش  
خود آمد که عمر بن قاص مصر را استخراج کرد) المغیره گوید از ابوسپاسین پرسید  
دیگر پیغمبری در دنیا ظهور خواهد نمود گفت بلی محقق است و آن خانم  
و آخرین پیغمبران است و میان او و حضرت مسیح علیه السلام پیغمبر دیگر  
نخواهد آمد و حضرت عیسی فرموده است که اطاعت او نمائیم آن پیغمبر عرب  
نام او احمد است متوسطا لقامه میباشد و در چشمهای او رنگ قرمزی  
مشاهده میشود کون است لباسها خشک میشود مرغانی که موجود  
شود بخورد شمشیر خود را بگردن میبازد و بزرد در جنگ با اعدا اعتنائی  
بعده آنها ندارد ملاحظه قرابت اعدا را نمینماید اصحاب او تا زمان رحلت  
او جان نثار او هستند و محبت آنها بتخص او بیش از محبت اطفال بوالدین است

**توجه تاریخ حضرت زین العابدین**

خلاصه من از این شخص که موسوم بصدا بود خواهش کردم تواریخ بنی اسرائیل را بطور استقصا و تحقیق و بوجبه اختصار و اوج جمع آن تواریخ را  
نموده از قرار است که در ذیل نکاشته میشود بزعم محمود موافق آنچه در تورات مسطور است خداوند تبارک و تعالی آدم را در روز جمعه سه  
ساعت از روز گذشته خلق فرمود بعد از آن حواریا ایجاد کرد و آنها را در کفغان یعنی بهشت عدن در شش ساعتی از روز جاری داد بعد از آن آدم  
عصیان و زندقه و خدای عزوجل آدم و حواریا در نه ساعتی همان روز از بهشت بیرون کرد و آنها را بکوه مقدس هبوط داد و ملکی را نزد ایشان  
فرستاد که بآدم کشت و زراعت و آسپا کردن و در روز و پنجوا بافتن و درشتن و خمر کردن و نان پختن آموخت و حضرت آدم هم نصد و سی سال عمر کرد  
و صد و سی سال از عمر او گذشت بود که حضرت شیث تولد نمود و او صد و دوازده سال بعد از فوت آدم زنده بود و عمر او نصد و دوازده سال بود  
و حضرت نوح علیه السلام صد و بیست و شش سال بعد از وفات حضرت آدم تولد فرمود و آنوقت هزار و پنجاه و شش سال از زمانه اقامت آدم علیه  
گذشته بود و از اول خلفه عالم تا ابتدای تاریخ عرب از هجرت چهار هزار و سیصد و هشتاد و دو سال بوده که از اول خلقت آدم تا زمان تولد حضرت

از این مکه آمد بحرم دیگر هر دو ( یعنی از مکه معظمه بمکه منوره ) در  
 زمین های خشک و خستای خواهد آمد و بالآخره زمین ابراهیم علیهما السلام را  
 خواهد داشت المغیره گوید در اینجا ابو سبأین قطع صحیح کرد ولی من باز  
 او را بر سر حرف آوردم و گفتم بنده از دیگر خواهد بست و دست پای خود را  
 خواهد بست یعنی وضو خواهد گرفت و این اعلام را که مخصوص انبیاست  
 داد است و نه الحقیقه رسول خداست و مبعوث بکلیه عالم است و هر جا  
 میتواند نماند و هر جا آب نباشد تبتم مینماید و حال آنکه قبل از او نما  
 کردن در کلبناها شدت ممنوع است المغیره گفت اینکلماترا شنید و بعد  
 خود سپرده بعد از مراجعت بملکت خود قبول دین اسلام نمود <sup>بقیه در شماره</sup>

### تقصیر

بوجوب دوز نام سنت بطرز پورغ مسبو و زین کار بند در مجلسی از مجالس پارس  
 مکتوبی ابراز داشت که از مملکت شبلی واقع در بنکی دینا <sup>بنوع</sup> یکی از اشخاص معقول  
 محترم با و نوشته و درین مکتوب شرحی از اختراع فوق العاده در کیمیا مرقوم داشت  
 تفصیل اینکه مسبو پاراف نام از معادن کثره من مملکت شبلی و سایر ممالک بنیکه  
 دینای جنوبی مقدار زیادی طلا استخراج مینماید با این معنی که خالی از اغراق  
 از صد مثقال مس سه مثقال طلا بیرون میآورد ولی افسوس که بموجب <sup>فوت</sup> شجاعت  
 و دوزناجات بعد معلوم شد که مسبو پاراف طلا را از مس استخراج نمیکند بلکه  
 بشبلی از کیمیا و جیب مردمان ساده لوح بیرون میآورد مسبو سنا <sup>نام</sup> او من  
 بعضی اطلاعات درین باب داشت که از برای مسبو و زین گایه حکایت نمود  
 و آن از قرار ذیل است

بمناظر دادم که در مد رسد و ساز می که بلوز نام دینس آن بود شخصی خوان <sup>سوز</sup>  
 بیارات با من همشاکری بود و ممکن است بلکه ظن قوی حاصل است که پاراف  
 کیمیا که در بنیکه دینا شمرته کرده همان باشد این مسبو پاراف اختراعات مینماید  
 کرده ولی هیچیک بفایده اختراع استخراج طلا از مس نبود اگر صنی بر صحت بود

پیش ازین بر هر کس معلوم بود که ذرات طلا در معادن من مملکت شبلی هست  
 ولی از صد مثقال مس هیچوقت نتوانسته بودند بیش از یک مثقال طلا استخراج  
 کنند روزی مسبو پاراف اعلام نمود که من راه و تدبیری برای استخراج طلا  
 از مس پیدا کرده ام که از صد مثقال مس شش با هفت مثقال طلا بیرون میآورد  
 و مجلس منعقد شد این عمل را در حضور جمعی که برای شهادت مطالبه کاغذ بودند  
 کرد و وضع استخراج طلا را با ایشان نمود و بکنفر از معلمین معدن شناسان از اطفا  
 شهر سنا نظیبا گو موسوم بمسبو پاراد و مکرر برای العین دید که مسبو پاراف از  
 تخته مس طلا بیرون آورد در بنصورت جای شهر و تردد نمیدانند و هر کس  
 بقین با این مطلب نمود چیزی نکند است که بدستودا عمل مسبو پاراف مجلس شکر  
 برای استخراج طلا از مس منعقد شد و هر کس بقدر تقوی و میل مبلغ داده

شریک شد و تنخواه کراخ جمع آمد و کارخانه مخصوص اینکار دایر گردید جمیع  
 اسباب ادوات لازم را فراهم آوردند و مردم شعفی کامل داشتند و آتیدگان  
 کلبه از اینراه بخود میدادند و انتظار کرد و درها داخل میکشیدند و آهنگ  
 موعدا دای منفعته اول شد صاحبان اسهام و شرکا دیدند بجهت صیغه هفت  
 هزار تومان موجود است که باید بمانان آنها قسمت شود و لهذا برای هر پارس حاصل شد  
 قدریکه گذشت دیدند بکنفر اسهام شرکا را بدست آورد و بقیه نازل میفرودند  
 همانوقت مسبو پاراد و ملتفت شد که شاکر در دوا ساز ابو اسطر رشوه که  
 مسبو پاراف باور داده بود بطور خفیه در آنقر بنیکه مخصوص طلای خالص  
 طلا بر بخت و چون این سربزوی منکشف شد دوز نامها بعموم مردم اعلام  
 نمودند که دیگر کسی فریب این فقره را نخورد

بموجب مسطورات یکی از روزناجات شبلی که تازه رسیده مسبو پاراف از <sup>بنیکه</sup>  
 نموده اند بنا بر مطالب مزبوره باید بعموم مردم ممالک داخله و خارج بداند که اعتقاد  
 بر قول مدعیان کیمیا نیست و هر که بحرف کیمیا گرها کوش کند خسارت و ضرر را  
 بچشم بر بیند

## ترجمه تاریخ حقیق بحسن

نوح علیه السلام هزار و پنجاه و شش سال و از زمان تولد نوح تا زمان تولد حضرت ابراهیم علیهما السلام که بعد از فوت حضرت نوح بود هشتصد و پنجاه  
 سال و از تولد حضرت ابراهیم تا رفتن یعقوب علیهما السلام بمصر نزد فرزند خود حضرت یوسف علیه السلام دو بیت و نود سال بود بنا بر این عمر حضرت ابراهیم علیه  
 تا وقت تولد اسحق علیه السلام صد سال بوده و از آنوقت تا روز وفات هفتاد و پنج سال دیگر عمر کرده و از تولد حضرت اسحق تا تولد یعقوب علیه السلام هشت  
 سال و از آنوقت تا زمانیکه وفات نمود صد و بیست سال و از تولد یعقوب علیه السلام تا آمدن آنحضرت بمصر صد و سی سال و از آنوقت تا سال وفات او  
 هفتصد سال بود و آمدن یعقوب بمصر ده سال بعد از وفات اسحق علیهما السلام بود بعد از آن مقام بنی اسرائیل دو بیت ده سال در مصر بود تا اینکه حضرت  
 موسی علی نبینا و اله و علیه السلام آنها را از مصر بیرون آورد و از خروج بنی اسرائیل از مصر تا بنای بیت المقدس چهار صد و هشتاد سال بود و چهار صد و هشتاد  
 ابدی بیت المقدس استقامت داشت بعد خراب شد و هفتاد سال خراب بود مجددا آباد شد و چهار صد و بیست سال آبادی آن استقامت داشت در آن خراب شد باقی  
 و پنجاه سال خراب ماند و این مدت ظهور دولت عرب بود و خلفه قیوم عمر بن خطاب با حکم تبعی آن نمود حمزه بن منس کوبد تا اینجا پنجاه نكاشتم صد قبا برای من از